



## سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی

محمد جلیل‌فرا، محمد کاظم کاوه پیشقدم<sup>۱</sup>

### چکیده:

در این پژوهش موضوع اقسام سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه از منظر عالم سیاسی و مجتهد دینی به نام آیت الله نائینی به شیوه توصیفی- کتابخانه‌ای مورد کنکاش قرار گرفته است. هدف پژوهش بررسی و مقایسه دو نوع سلطنت ذکر شده توسط علامه نائینی اندیشمند و صاحب نظر مسائل سیاسی و اجتماعی و تبیین آرا وی در دورانی از ستیز سیاسی میان موافقان و مخالفان حکومت مشروطه ایرانی در چالش با حاکمیت استبداد بوده است. بر اساس نظر نائینی پایداری نظام جهان و زندگی بشر وابسته به حکومت و سیاست است. وی در باب حکومت به ویژگی‌های دو نوع سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه پرداخته بطوریکه اسارت و بندگی را در سلطنت تملیکیه مورد نکوهش و مشارکت و آزادی مردم را در سلطنت ولایتیه مورد ستایش قرار می‌دهد. نائینی اساس سلطنت تملیکیه را اسارت و تبعیض و پایه این قسم از سلطنت را مالکیت مطلق سلطان می‌داند. مملکت مطیع و تسلیم محض سلطنت و ملت تحت ارادات سلطان است، همه قدرت اختصاص به شخص سلطان داشته و تمام مسائل اجرایی مملکت به اراده سلطان مبتنی است. نائینی اساس سلطنت ولایتیه را آزادی و مساوات دانسته بطوریکه در این قسم از سلطنت، ولایت بر مصالح مملکت دارای محدودیت بوده و آزادی ملت از اسارت و غلامی سلطان مورد تأکید است. این پژوهش با بررسی ویژگی‌های سلطنت تملیکیه، سلطنت ولایتیه را بعنوان حاکمیت اسلامی برتر در آثار این اندیشمند نتیجه می‌گیرد.

**واژگان اصلی:** سلطنت، حکومت، تملیکیه، ولایتیه، مشروطه، آیت الله نائینی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

mohammad56top@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

## مقدمه

مطلق‌گرایی و استبداد حاکمان همواره در سلب آزادی مردم و ستم کردن به آنها سابقه‌ای دیرینه دارد بطوریکه این فرمانروایان ظالم با استفاده از اختیارات خود همواره از بندگی و اسارت انسانهای عصر خویش دریغ نکردند. این موضوع یعنی بردگی و بندگی مردم عادی توسط دیکتاتورها و عدم مشارکت آنها در قدرت، برای انسان‌های آزاداندیش و آگاه دغدغه‌ای اساسی بوده زیرا باور آنها بر آفرینش انسان بصورت آزاد و دارای حق اندیشیدن و انتخاب روش زندگی است تا از این طریق به کمال مطلوب یعنی سعادت دنیا و آخرت برسد. علامه نائینی در بین علمای شیعه دوران خود، پرچمدار مبارزه با استبداد و ظلم سلاطین ستمکار بوده و برای آزادی مردم از بند اسارت سلاطین در رساله معروف خود یعنی تنبیه الامه و تنزیه المله، مسلمانان را بر اساس دستورات خداوند در قرآن و همچنین سخنان معصومین به ایستادگی و عدم سرسپردگی در مقابل سلطان خودکامه ترغیب نمودند. نائینی اقسام سلطنت را به دو نوع سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه تقسیم و حقیقت سلطنت تملیکیه را غصب اختیار انسانها توسط حاکمان ظالم و حقیقت سلطنت ولایتیه را آزادی و مساوات، ولایت بر مصالح مملکت و آزادی ملت از اسارت و بندگی سلطان می‌داند. او به تفاوت دو نوع سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه پرداخته بطوریکه همه مراتب سلطنت تملیکیه حکمفرمایی زور و تسخیر مملکت بوده، مردم تحت میل و ارادات دلخواهانه سلطان قرار داشته و بهره‌مندی حکومت از قدرت جسمی و مالی مردم در رسیدن به اهداف خود و عدم پاسخگویی در ارتکابات وجوه دیگر این قسم از سلطنت است. حقیقت سلطنت تملیکیه، خداوندی مملکت و اهل مملکت است در حالیکه حقیقت سلطنت ولایتیه، ولایت بر اقامه وظایف مربوط به نظم و حفظ مملکت است نه مالکیت. در واقع این نوع حکومت دارای امانتی است برای مصرف‌توان و ظرفیت مملکت در امور عمومی نه در هوسرانی پادشاهان. همه افراد مملکت در این قسم از سلطنت، برحسب مشارکت و برابری در قدرت و حقوق، در پرسشگری و اعتراض بر عملکرد مسئولین مملکت از امنیت کامل برخوردارند بطوریکه این نوع سلطنت را مقیده، محدوده یا دارای حدود قانونی، عاقله و مبتنی بر عدالت محوری، مشروطه یا دارای قوانین عرفی و پارلمان، مسئوله یا پاسخگویی در برابر عموم مردم و دستوریه یا قانون مداری می‌نامند. نائینی تاکید می‌کند در برابر غصب اختیار انسانها توسط حاکمان ظالم سکوت جایز نیست و لازم است برای تبدیل سلطنت تملیکیه به ولایتیه و آزادی از رقت ظالمین، در برابر اوامر فرمانروایان چپاولگر ایستادگی نموده زیرا تمام نزاع‌ها و جدال‌ها بین انبیا و اولیای الهی با

فرعون های گذشته، همه بر سر رهانیدن انسانها از زیر یوغ ستمگران و تثبیت سلطنت ولایتیه بعنوان یک موهبت الهی بوده است. در این پژوهش علاوه بر بررسی ابعاد شخصیتی آیت الله نائینی، ضرورت وجود حکومت، اقسام سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه و تفاوت آنها، تحقق سلطنت اسلامی و پیوستگی استبداد سیاسی و استبداد دینی از منظر نائینی پرداخته شده است.

### بیان مسئله

حاکمیت سیاسی در اندیشه آیت الله نائینی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و به همین دلیل حکومت اسلامی را نسخه شفا بخشی برای مدیریت زندگی بشر معرفی نموده است. در دورانی از استبداد سیاسی ایران که مطالبه حکومت مشروطه نیز در جریان بوده و موافقان و مخالفانی از نخبگان جامعه پیرامون انقلاب مشروطه در ستیز سیاسی قرار داشته، رساله ای وزین از سوی مجتهدی مبارز و متفکری مسلمان به نام علامه نائینی منطبق و مستند بر آیات و روایات با تشریح و تمایز انواع سلطنت به حمایت از حکومت مشروطه منتشر و باعث تغییر فضای سیاسی آن دوران گردید. با فرض داشتن جایگاه و نفوذ قابل توجه علمای دینی در بدنه اجتماعی، نگاه نائینی به حکومتداری و اقسام سلطنت چگونه بوده و آیا توانست مفهومی موثر از سلطنت ولایتیه در برابر سلطنت تملیکیه برای توجیه حکومت مشروطه ارائه نماید؟

### پیشینه پژوهش

در مورد حکومت یا سلطنت اسلامی از نظر اندیشمندانی مانند آیت الله نائینی، تاکنون پژوهش های متعددی انجام گرفته که عمده آنها بصورت پراکنده به تبیین سلطنت از نگاه وی به استناد رساله معروف تنبیه الامه و تنزیه المله پرداخته ولی تاکنون پژوهشی در زمینه تبیین و مقایسه دو نوع سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه از نظر این متفکر مسلمان انجام نگرفته است. در میان پژوهش های انجام شده در باره انواع سلطنت از منظر علامه نائینی، می توان به موارد زیر که بیشترین نزدیکی به مقاله حاضر را دارند اشاره کرد:

فراستی (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان «مروری بر اندیشه سیاسی آیه الله نائینی» می گوید از نظر نائینی سلطنت دو نوع است اول تملیکیه یا حکومت بدون قید و شرط و دوم ولایتیه که بر خلاف اول، تنها حافظ حقوق و حدود است و جز ولایت در امور و اجرای قوانین امتیازی ندارد و برای

مردم است. اولی مبتنی بر قهر و غلبه است و دومی مبتنی بر ولایت بر امور و امانت داری نوع می باشد. (فراتی، ۱۳۷۵: ۲۱۷)

ثقفی (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان «اندیشه سیاسی میرزای نائینی» می گوید نائینی به مانند یک استاد حقوق سیاسی اصل حکومت را به دو نوع تقسیم می کند: حکومت استبدادی که به دیگر الفاظ چون «تملیکیه» و «دل بخواهانه» و «خودسرانه» و «اعتساف» و «استعبادیه» نیز تعبیر می شود. در چنان نظامی فرمانروا «حاکم مطلق» و «حاکم بار» و «مالک رقاب» می باشد. نوع دوم حکومت را نائینی، حکومت قانون و یا «مشروطه» می داند. وی می گوید: نوع دوم حکومت و سلطنت از هر گونه مالکیت و استبداد و زیر انقیاد درآوردن مردم تهی می باشد و حقیقت واقعی چنین نظامی عبارت از «ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت». (ثقفی، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۸)

نوری (۱۳۸۲) در مقاله ای با عنوان «فلسفه سیاسی شیعه در اندیشه میرزای نائینی» می گوید از دیدگاه نائینی حکومتها و به ناچار حکومتگران دو دسته اند: الف) تملیکیه یعنی حکومت استبدادی و خودکامگی که مانند آحاد مالکان نسبت به اموال شخصیه خود، با مملکت و اهملش معامله فرماید ب) ولایتیه یعنی حکومت قانون گرا و عدل پرور که اساس سلطنت بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلاء سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد. (نوری، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵)

رضایی حسین آبادی و طرفداری (۱۳۹۲) در مقاله ای با عنوان «بازخوانی اندیشه های سیاسی و فقهی شیخ فضل الله نوری و علامه محمدحسین نائینی در مورد نظام مشروطه» می گویند از دیدگاه نائینی چگونگی تصرف حاکم در مملکت بر یکی از دو وجه متصور است: تملیکیه و ولایتیه. اول آنکه مملکت را مال خود انگارد و مانند عبید و اماء بل اغنام و احشام برای درک شهواتش با آنها برخورد نماید بطوریکه در این الگو حاکمیت بر اساس میل شخصی سلطان و حاکمیت استبدادیه و تملکیه است. الگوی دوم حاکمیت بر اقامه وظایف و مصالح نوعیه استوار است و سلطنت در آن مقید و مشروط به وظایف اشاره شده است. (رضایی حسین آبادی و طرفداری، ۱۳۹۲: ۲۰۰-۲۰۱)

ملکشاهی نژاد و احمدی (۱۴۰۱) در مقاله ای با عنوان «بررسی جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی» می نویسند از آنجا که میرزای نائینی آزادی را یکی از ریشه ای ترین

عوامل رشد مدنیت در جوامع بشری می داند، در تقسیم بندی حکومت ها آن را ملاک قرار داده، بر اساس نحوه برخورد حاکمان با مردم در محدود ساختن یا آزاد گذاشتن آنان، آن ها را به دو قسم تملیکه و ولایتیه تقسیم می کند و حکومت تملیکه را حکومتی می داند که حاکم سیاسی، اراده را از مردم سلب کرده، در تصمیم سازی های جامعه، آن ها را شریک نمی سازد و همواره نظر خود را بر جامعه تحمیل، و با استبداد رأی در امور کشور خودکامانه عمل می کند و حکومت ولایتیه را حکومتی می داند که حاکم، خود را در تصمیم گیری های اجتماعی به طور مطلق آزاد نمی بیند و ملت را رعیت و مملکت را تیول خود نمی پندارد، بدین جهت برای رای و نظر ملت احترام قائل است و آنان را در عرصه تصمیم سازی شریک ساخته، خود را خدمتگزار ملت می انگارد. (ملکشاهی نژاد؛ احمدی، ۱۴۰۱: ۱۳۶-۱۳۷)

عباسی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «بررسی مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی» می گوید از حکومت تملیکه به حکومتی که بر مبنای مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادت سلطنت شکل یافته، یاد کرده و حکومت ولایتیه را نظامی میدانند که بر مبنای آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیت منحوسه ملعونه استوار شده است. نائینی پس از تقسیم سلطنت بر دو نوع «تملیکیه، استبدادیه» و «مقیده، مشروطه»، ملتی را که از حکومت مشروطه برخوردار باشد، مردمی «احرار» می نامد، یعنی مردمی که از حکومت استبدادی و از استبداد سیاسی، آزاد و رها شده اند. (عباسی، ۱۳۹۸: ۱۱۰-۱۱۲)

سلیمانی (۱۳۸۲) در مقاله ای با عنوان «حدود و جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی میرزای نائینی» توضیح می دهد به نظر نائینی تا زمانیکه رابطه حاکم با مردم در جامعه اسلامی بصورت ولایتیه بوده، یعنی مردم از قید و بند بردگی و بندگی حاکمان آزاد بوده اند و حاکمان خود را در برابر مردم مسئول و پاسخگو می دانسته اند و مساوات در جامعه حاکم بوده، تمدن اسلامی با شتاب فزاینده ای رشد کرده و روز به روز بر دامنه حاکمیت اسلام افزوده شده است. اما هنگامی که افسار جامعه اسلامی به دست معاویه بن ابی سفیان و فرزندانش افتاد، آزادی و مساوات از جامعه رخت بریست، حکومت از نحوه ثانیه یعنی ولایتیه، به نحوه اولی یعنی تملیکه بازگشت یعنی حاکم بجای خدمتگزاری، به فکر حکمرانی مستبدانه خود افتاد. از این رو عصر توقف جوامع اسلامی در عرصه پیشرفت جهانی فرا رسید در حالیکه ملت های مسیحی، حکومت های پادشاهی را کنار زده و حکومت غیرتملیکیه را تشکیل داده اند. پای سند آزادی ملت ها از سلطه مطلق

سلاطین را امضا کردند و در پی آن زمینه مساوات و نظارت مردمی را فراهم آورده و روز به روز رفته رفته و فرسنگ‌ها از ملل مسلمان پیشی گرفته و تمدن چشمگیر کنونی را سامان بخشیده اند. (سلیمانی، ۱۳۸۲: ۲۴۶-۲۴۷)

نباتیان (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات آزادی و امنیت سیاسی در اندیشه آیت الله نائینی» می‌نویسد نائینی بر اساس میزان تعهد حکومت‌ها به انجام دو اصل امنیت داخلی و امنیت خارجی، حکومت را به دو قسم «تملیکیه» و «ولایتیه» تقسیم می‌نماید. تملیکیه واجد عوامل تهدید امنیت سیاسی و ولایتیه که مطلوب و مضمی شریعت است، مستجمع عوامل تأمین امنیت سیاسی می‌باشد. اساساً نائینی با نگاه از پنجره شریعت به حکومت و امنیت، به حسن و قبح آنها رأی می‌دهد. (نباتیان، ۱۴۰۱: ۹۲)

عروتی موفق و عروتی موفق (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «انواع حکومت و نقش آن در تحقق حقوق مشترکه نوعیه در اندیشه سیاسی-اجتماعی میرزای نائینی» می‌گویند مقصود نائینی از سلطنت تملیکیه این است که حاکم خود را مالک و صاحب اختیار مردم می‌داند و اجازه هر گونه تصرفی در جان و مال و ناموس مردم را به خود می‌دهد لذا در این نوع سلطنت، حاکم به تمامی اموال و انفس افراد سلطنت مطلق دارد. وی در مقابل سلطنت تملیکیه، حکومت ولایتیه را مطرح می‌کند که در آن حاکم حق حاکمیت بدون محدودیت را ندارد و باید تابع آزادی‌ها و حقوق مشروع مردم باشد. (عروتی موفق؛ عروتی موفق، ۱۴۰۰: ۸۹-۹۰)

## چارچوب نظری تحقیق

### ابعاد شخصیت آیت الله نائینی

در این پژوهش، بررسی اندیشه سیاسی یک مجتهد دینی و عالم سیاسی به نام علامه نائینی در زمینه حاکمیت سیاسی جامعه مد نظر است که دارای ویژگی‌هایی مانند تسلط در علوم دینی، آشنا به قوانین عرفی و حکومت داری، دارای نفوذ و مقبولیت عامه و در نهایت داشتن اثر مکتوب و تاثیرگذار می‌باشد. با عنایت به آثار این اندیشمند دینی و سیاسی و تاثیرگذاری بر شیوه فرمانروایی حاکمان و بیداری مردم عصر خویش، شخصیت وزین وی بعنوان یک متفکر جهان اسلام که توانست شیوه درست حکومتداری را از متون شرع مقدس اسلام استخراج و در مقایسه با اندیشمندان غربی، قوانین حکومتداری را برای مشرق زمین بویژه مسلمانان تدوین نماید، پرآوازه

گردید. «آیه الله میرزا محمد حسین غروی نائینی از علمای به نام شیعه در سال ۱۲۷۶ ه. ق در خانواده ای روحانی در شهر نائین، از توابع اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش شیخ عبدالرحیم و قبل از وی جدش شیخ محمد سعید، هر دو شیخ الاسلام اصفهان بودند که از سوی سلطان وقت به این منصب نائل شدند. نائینی تحصیل علم و دانش را از سنین کودکی در زادگاهش آغاز کرد و پس از طی مقدمات در سن ۱۷ سالگی عازم اصفهان شد و در محضر علمای این شهر همچون شیخ محمدباقر اصفهانی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، میرزا محمدحسن هزارجریبی و جهانگیرخان قشقایی تحصیلاتش را در رشته های مختلف فقه، اصول، کلام و حکمت دنبال کرد. علاوه بر دروس متداول حوزه برای آشنایی با ادبیات فارسی و عربی و دانش ریاضی نیز تلاش وافر نمود. نائینی در سال ۱۳۰۳ ه. ق راهی عراق شد تا از محضر اساتید برجسته آن دوران، کسب فیض نماید. در سامرا رحل اقامت گزید و از شاگردان برجسته میرزای شیرازی و در اواخر عمر شریف او، کاتب و محرر او شد. او را از جمله مشاوران میرزای شیرازی در ماجرای نهضت تنباکو شمرده اند. نائینی در سال ۱۳۱۴ راهی نجف اشرف گردید و در درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی حاضر و از خواص آن بزرگوار و اصحاب مجلس استفتای او شد. سالها در کنار خراسانی به فعالیت علمی و سیاسی مشغول بود.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲)

علاقه نائینی به دروس حوزه و شیفتگی وی در علم و دانش، خیلی زود او را در زمره شاگردان برجسته علما و صاحب نظران وقت قرار داد بطوریکه منزلت علمی ایشان باعث گردید شخصیت های بزرگی از وی تجلیل نموده و محضر درس او در نجف اشرف مورد توجه علاقمندان علوم دینی و سایر علوم واقع شود و بزرگانی که هر کدام بعدها مرجع تقلیدی بزرگ بوده در محضر نائینی تلمذ کرده اند. محضر درس او را از بزرگترین مجالس درس و بحث در نجف اشرف شمرده اند. سیدحسن بجنوردی، شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، شیخ موسی خوانساری نجفی، شیخ محمدتقی آملی، سیدابو القاسم خوئی، شیخ احمد کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، سیدجمال گلپایگانی، سید محمود شاهرودی، سیدمحسن حکیم، علامه طباطبائی، شیخ عبدالحسین حلّی و سیدمحمدهادی میلانی از جمله شاگردان برجسته او بودند. او به گفته خودش از دو تن از فقهای مشهور، حاج میرزااحسین طهرانی نجفی فرزند مرحوم میرزاخلیل و شیخ محمد طه نجف اجازه نقل روایت داشت. (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۳)

شخصیت معنوی نائینی به گونه ای بود که اطرافیان و مریدان، او را اهل تقوا و وارستگی و

بی‌اعتنا به منافع دنیوی می‌دانستند. او در عین دارا بودن مقام بالای علمی و معنوی، مهربان و متواضع بوده و از خودبینی و هوای نفسانی، بسیار فاصله داشتند. «مقام فقاقت او در حوزه نجف مورد توجه خواص قرار داشت و همین امر سبب شد که پس از وفات میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی، مرجعیت شیعه بر عهده او و عالم مشهور معاصرش سید ابوالحسن اصفهانی نهاده شود. میرزای نائینی علاوه بر موقعیت علمی، از مقام و منزلت معنوی نیز برخوردار بود. شیخ آقا بزرگ طهرانی او را ورع، پرهیزکار، صالح و بی‌اعتنا به زخارف دنیا و بی‌توجه به ریاست و مقام معرفی کرده، به طوری که هرگاه به نماز می‌ایستاد، بدنش از خوف پروردگار می‌لرزید و اشک دیدگانش بر محاسنش جاری می‌شد. تقریباً همه شاگردانش که در باره او سخن گفته‌اند او را به تقوا و وارستگی، صفای باطن، عاری از هوا و خودبینی، خوشرویی و مهربانی، تواضع و فروتنی ستوده‌اند. انس با معنویات، تهجد و دعا و تضرع در پیشگاه پروردگار در زندگی نائینی از دوران نوجوانی و جوانی آغاز شد.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۴)

از آنجایی که نائینی از شاگردان برجسته میرزای شیرازی در سامرا قلمداد می‌شد، نوع نگرش استاد به مسائل اجتماعی و سیاسی در نائینی اثرگذار بود بطوریکه وی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کنشگری فعال بود تا جایی که یکی از رهبران اصلی نهضت مشروطیت در ایران لقب گرفت. زندگی او در مقاطع مختلف و حضورش در جریان‌های مهم سیاسی آن عصر همچون انقلاب مشروطیت در ایران، جهاد بر ضد استعمار انگلیس، تجاوز روسیه و نهضت اسلامی در عراق که به تبعیدش منتهی شد، گواه بر شخصیت اجتماعی-سیاسی اوست. (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۵)

اثرگذاری نائینی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تا حدی است که در نهضت مشروطه ایران همراه سایر علما مردم را رهبری می‌کردند بطوریکه با تالیف و انتشار اثر فاخرش یعنی تنبیه الامه و تنزیه الامه به عنوان پشتوانه نظری مشروطیت، نقش مهمی در نهادینه کردن نهضت مشروطه ایران ایفا کرد. تألیف این اثر در شرایط دشوار آن روز از یک سو در میان مسلمانان پشتوانه‌ای نظری برای مشروطه بشمار می‌آمد، به گونه‌ای که شخصیتی چون شهید مرتضی مطهری فارغ از ماجرای مشروطه در باره جایگاه این اثر می‌نویسد: انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچکس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمدحسین نائینی قدس سره توأم با استدلالها و استشادهای متنن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت تنبیه الامه و تنزیه الامه بیان نکرده است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۶)

در ایران دوران مشروطه، منتقدانی وجود داشت که مخالف ورود هر گونه مفاهیم مدرن سیاسی مانند پارلمان بودند و استدلال آنها عدم سازگاری چنین مفاهیمی با قوانین شرع و اسلام بود. نائینی بر اساس قواعد و سنتهای اسلام، بین امور شرعی و قوانین عرفی سازگاری ایجاد نموده و نشان داد این مفاهیم مدرن سیاسی در حقیقت اسلام وجود داشته اند تا جایی که پارلمان یا همان هیئت مبعوثات ملت را به عنوان یکی از ارکان نهضت مشروطیت به حساب می آورد که در زمان غیبت امام معصوم جایگزین عصمت امام شده است و از این جهت مهمترین عالم تأثیر گذار در بعد نظری برای سازگاری اسلام با مفاهیم مدرن، میرزای نائینی است. (شیرودی، ۱۳۹۲: ۵۴)

### ضرورت وجود حکومت در جامعه

علامه نائینی در ضرورت وجود حکومت بین مردم در هر شرایطی می نویسد همه امت های مسلمان و تمام عقلای جهان بر این نکته هم نظرند که پایداری نظام جهان و زندگی بشر وابسته به حکومت و سیاست است یعنی برای هر جامعه ای، وجود حاکم، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است، خواه سلطان شخص باشد یا شورایی جامعه را رهبری کنند، خواه این سلطان یا هیئت، مستحق رهبری باشند یا حکومت را غصب کرده باشند، خواه برای تصاحب حکومت از قوه قهریه استفاده کرده باشند یا از نیاکان به ارث رسیده یا با انتخاب مردم حاکم شده اند. او همچنین حفظ شرف و استقلال دینی یا وطنی را منوط به داشتن حکومتی از خود مردم می داند و گرنه ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال کشور از بین می رود حتی اگر مملکت در بالاترین درجه ثروت و آبادانی باشد. از این جهت است که در دین مطهر اسلام، حفظ نظام اسلامی را از مهمترین وظایف حکومت اسلامی و مسئولیت امامت می دانند. همه جهات در مورد لزوم نظام جهان به اصل حکومت داری و وابستگی حفظ شرف و هویت اقوام به حکومت هایی از نوع خودشان به دو اصل زیر منتهی می شود: اول حفظ نظم داخلی مملکت، تربیت مردم و احقاق حقوق آنها و جلوگیری از تجاوز و تجاوز آحاد ملت از وظایف خود پیرامون مصالح داخلی کشور، دوم محافظت از کشور در برابر دخالت بیگانگان، آمادگی دفاعی و افزایش توان نظامی و غیره که این معنی در زبان شرع مقدس، حفظ نظام اسلامی و در زبان سایر ملت ها حفظ وطن قلمداد می شود. (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰)

خواه حکومت قائم به شخص واحد باشد یا به گروه، به حق باشد یا به غصب، نائینی

کیفیت استیلا و تصرف سلطان در مملکت را به دو نحو سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه تقسیم می‌کند. تقسیم حکومت‌ها به دو نوع تملیکیه و ولایتیه به ظاهر از اختصاصات مرحوم نائینی است. او این دو واژه را وارد ادبیات فقه سیاسی کرده است هرچند مصادیق آن در تاریخ اسلام وجود دارد. (عروتی موفق؛ عروتی موفق، ۱۴۰۰: ۸۸)

از نظر نائینی پس از حکومت معصوم بهترین نوع حکومت ولایتیه، حکومت نواب عام، یعنی عالمان دینی عادل و متقی است، زیرا آنها نزدیکترین افراد بشر به امامان معصوم هستند و اگرچه مقام عصمت ندارند، در مقایسه با دیگر افراد بر اعمال و رفتار خویش نظارت بیشتری داشته و از علوم اهل بیت بهره بیشتری می‌برند. از این بابت شبهه تجاوز و خودکامگی به حقوق مردم و خیانت در امانت حکومت و به رقیب گرفتن مردم در آنها کمتر از دیگران است. (عروتی موفق؛ عروتی موفق، ۱۴۰۰: ۹۳)

### اقسام سلطنت: سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه

از نظر نائینی سلطنت بر دو قسم است: یکی تملیکیه و دیگری ولایتیه، سلطنت تملیکیه نوعی از حکومت کردن است که در آن شخص سلطان مانند مالکیت شخصی افراد نسبت به اموال خود، مملکت را ملک شخصی خود دانسته و با آن بطور دلخواه معامله می‌کند. مملکت را جزئی از اموال خود و اهل مملکت را مانند برده و کنیز یا نوکران و چهارپایان برای کامجویی از آنها به تسخیر درآورده است. هر فردی که با اهداف سلطان همراه و سزاوار بود و با از خود گذشتگی، خود را فدای سلطان کرد به او نزدیک شده و از مقربان دربار می‌شود و هر فردی را مخالف و ناسازگار با اهداف سلطان یافتند از مملکت اخراج نمایند و یا وی را نابود یا اعدام کرده و تکه تکه به خورد سگان دهند و یا گرگان خون آشام را به ریختن خونس برانگیخته و اموالش را به غنیمت و غارت برند. در این شکل از حاکمیت، سلطان هر مالی که از صاحبش می‌خواهد چون خود را صاحب مال و جان مردم می‌داند باید بدون چون و چرا بپردازد و یا به چپاولچیان اطراف ببخشد. هر حقی را می‌خواهد می‌تواند پایمال کند و در تمام کشور در تصرف همه اموال مردم کاملاً مختار است. پس از دریافت مالیات از مردم در هر جای شخصی که مصلحت می‌داند مصرف کند. تلاش سلطان در نظم و حفظ مملکت مانند مالکین نسبت به مزارع شان بستگی به میل شخصی وی داشت چنانچه اگر می‌خواهد از آن نگهداری کند و یا چنانچه بواسطه تملق دیگران

به آنها می بخشد و یا برای تهیه اسباب خوشگذرانی بخشی از مملکت را بفروشد یا در رهن بگذارد. حتی دست درازی به ناموس مردم را اگر بخواهد مجاز کرده و بی ناموسی خود را آشکار می سازد و دوباره خود را با مقدس بازی و راههای نمایشی اتصال به صفات خداوند، تطهیر کرده و یارانش نیز همراهی نمایند. تمام قدرت مملکت را قوای زور، غلبه، شهوت و غضب دانسته و بر این شیوه آنها را سامان می دهد. چون این قسم از حکومت داری از نظر مالکیت و تصرف مردم در املاک شخصی خود، به میل شخصی و اراده سلطان است، آن را تملیکیه می گویند. صاحب چنین سلطنتی را حاکم مطلق، حاکم به دستور، صاحب اختیار و ستمکار زورگو می نامند و ملتی را که گرفتار چنین اسارتی باشند اسیران، ذلیلان و بندگان می گویند که حالشان حال صغیران و یتیمان است. حیات و هستی خود را فقط برای رفع نیاز دیگران گذرانده و هیچ استقلالی از خود ندارند. لذا چنین ملتی که اینگونه مظلوم بوده و از حقوق خود آگاهی نداشته و به نفس خود ظلم می کنند، به جامعه گیاهی تشبیه می شوند. مراتب و درجات این نوع حاکمیت بر اساس اختلاف ملکات نفسانی، عقل و درک خود سلاطین و یارانشان با اختلاف درک و دانایی و نادانی مردم به وظایف حاکم و حقوق خود و مراتب ربانی یا مشرک بودنشان در آنچه که می خواهد انجام می دهد و هر جور می خواهد حکومت می کند و عدم پاسخگویی در برابر آنچه انجام می دهد و صاحب اختیار همه چیز و غیر آن از اسامی و صفات خداوند گرفته تا ذات پروردگار و بالاترین مراتب آن یعنی ادعای خدایی سلطان مختلف است و تا هر کجا که عالمان مملکت از اطاعت آنها خودداری کنند تا همان حد ستم کرده و گرنه تا آخرین درجه هم مانند فرعونیان اقدام خواهند نمود و بر اساس جمله حکیمانه «الناس علی دین ملوکهم» (مردم بر دین پادشاهان خود هستند) تعامل اهل مملکت با زیردستان خود در گروههای مختلف همان تعامل قهری و متصرفانه سلطان با همه مردم است. اساس این دودمان ناپاک یعنی استبداد، فقط ناآگاهی مردم به وظایف حکومت و حقوق خود می باشد که با عدم احساس مسئولیت و عدم مراقبت مردم، موجب ارتکاب نافرمانی و سرکشی حاکمان شده است. قسم دوم از حکومت داری یا سلطنت، سلطنت ولایتیه است. در این نوع حاکمیت، موضوع مالکیت و قوه قهریه یا زور اصلا مطرح نیست. هر آنچه سلطان می خواهد انجام دهد یا هر جور خواست، حکومت می کند، موضوعیت ندارند. پایه حکومت بر مبنای وظایف و مصالح عمومی جامعه است که سلطان باید انجام دهد، دایره اختیار سلطان به اندازه ای محدود و تصرفش از آن حد نباید تجاوز نماید و به نحوه حکومت داری پایبند و

مشروط باشد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۳)

نائینی معتقد است اگر حکومت از نوع تملیکیه باشد اذن فقیه نیز نمی‌تواند آن را مشروعیت بخشد زیرا لازمه اش این است که فقیه به شرک ورزیدن (استبداد) به خدا و ظلم بر بندگان اذن داده باشد. علاوه بر این، نائینی باور دارد که اگر اسلام به خوبی شناخته شود، نمایان می‌شود که حکومت تملیکیه و استبدادی را بر نمی‌تابد. بنابراین شیوه و روش حکومت در نظر نائینی «سلطنت مشروطه» است یعنی یک حکومت سلطنتی که به واسطه نهادهایی مثل قانون اساسی، تفکیک قوای سه‌گانه، نظارت قوا بر حاکم، محدود و مشروط می‌شود، در نتیجه حکومت مشروطه «مشروعیت قانونی» یافته و نائینی برای کفایت شرعی حکومت، نظارت و اذن فقها را نیز بر آن اضافه می‌کند. (موسوی جشنی، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۲)

### تفاوت سلطنت تملیکیه و سلطنت ولایتیه

برای تشریح تفاوت این دو قسم سلطنت یا حکومت داری می‌توان گفت در حقیقت این دو جدا از یکدیگرند بطوریکه در سلطنت تملیکیه در همه مراتبش زور و تسخیر مملکت حکمفرما بوده، مردم تحت میل و ارادات دلخواهانه سلطان قرار داشته و بهره‌مندی حکومت از قدرت جسمی و مالی مردم در رسیدن به اهداف خود و عدم پاسخگویی در ارتکابات وجوه دیگر این قسم از سلطنت است. آنقدر نسبت به زیردستان ظالم است که هر چه نکرد باید سپاسگزار بود، اگر از مردم کسی را کشت ولی مثله نکرد یا تکه تکه به خورد سگان نداد و یا اموال شخصی مردم را به غنیمت نبردند یا به ناموس تجاوز نکردند جای تشکر دارد. بطور کلی حقیقت سلطنت تملیکیه عبارت است از خداوندی مملکت و اهل مملکت. بر خلاف قسم اول، قسم دوم سلطنت یعنی سلطنت ولایتیه در حقیقت عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف مربوط به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت. در واقع این نوع حکومت داری امانتی است که باعث صرف قوای مملکت در امور عمومی می‌شود نه در هوسرانی پادشاهان، و از این جهت، محدوده حاکمیت سلطان به میزان ولایت بر امور است چه تصرفش به حق یا غصبی باشد، به عدم تجاوز از آن محدوده، مشروط است. هر یک از مردم در بودجه مملکت و سایر مسائل عمومی با شخص سلطنت شریک و نسبت همه آنها مساوی و مسئولین امر و کارکنان دولت همگی امانتدار اموال و خدمات کشورند نه مالک و مخدوم، بطوریکه مانند اعضاء و اجزاء یک کل بر اساس وظیفه امانتداری، پاسخگوی مردم

بوده و برای اندک تجاوزی مورد بازخواست قرار می گیرند. همه افراد مملکت در این قسم از سلطنت، برحسب مشارکت و برابری در قدرت و حقوق، در پرسشگری و اعتراض بر عملکرد مسئولین مملکت، توانا بوده و از امنیت کامل برخوردارند. در اظهار اعتراض و انتقاد کاملاً آزادند و طناب زور و تحمیل و هراس حکومتگران مانند سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت، بطوریکه این قسم از سلطنت را مقیده یا دارای قید و بند، محدوده یا دارای حد و حدود قانونی، عادلانه یا مبتنی بر عدالت محوری، مشروطه یا حکومت دارای قوانین عرفی و پارلمان، مسئله یا پاسخگویی در برابر عموم مردم و دستوره یا قانون مداری می نامند. شخصی که چنین سلطنتی را برپا داشته، حافظ و نگهبان مملکت است و برای برقراری قسط و عدل مسئولیت دارد. مردمی که از نعمت چنین سلطنتی برخوردار باشند حسابگر، رها شده، آزاده و زنده خوانده می شوند. از نگاه نائینی، عصمت از قسم دوم سلطنت یعنی سلطنت ولایتیه محافظت می کند بطوریکه حقیقت سلطنت ولایتیه از نظر ولایت و امانت به عدم تجاوز و کوتاهی کردن، پایبند و محدود است لذا ناچاراً عصمت بعنوان حافظ این حقیقت، نمی گذارد چنین سلطنتی به مالکیت مطلق تبدیل شده و به وضعیتی از تجاوز و تفریط برگردد. این قسم از سلطنت مانند سایر ولایتها و امانتها منحصر به حساب و کتاب، مراقبت و نگهداری و مسئولیت تمام و کمال در مقابل مردم است و بالاترین ابزاری که عهده دار حفظ این حقیقت و مانع از انحراف آن و بجا آوردن این امانت است بطوریکه حتی از کمترین ارتکابات شهوانی و هوسرانی و اعمال استبداد و خودخواهی ممانعت نماید همان عصمتی است که اصول مذهب ما آن را معتبر می داند. با آن مقام و درجه بالای عصمت و علوم الهامی (لدنی) و کنده شدن از شهوات حیوانی و دارا بودن سایر صفات که لازمه آن مقام بالا هستند، حتی از روی خطا، امکان انحراف سلطنت ولایتیه با این محدودیت و پاسخگویی و مراقبت الهی وجود ندارد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۶)

### اساس سلطنت تملیکیه و اساس سلطنت ولایتیه

نائینی اساس سلطنت تملیکیه را اسارت و تبعیض می داند و می نویسد پایه این قسم از سلطنت، مالکیت مطلق سلطان است بطوریکه هر کاری خواست انجام می دهد و هر جور خواست حکومت می کند. مملکت مطیع و تسلیم سلطنت، سلطان صاحب اختیار مردم و ملت تحت ارادات سلطان است، مردمی که نه مشارکتی در حاکمیت دارند و نه از برابری با سلطان در قدرت و سایر مسائل عمومی مملکت برخوردارند. همه قدرت در امورات گوناگون، اختصاص به

شخص سلطان داشته و تمام مسائل اجرایی مملکت به اراده سلطان مبتنی است. دستگاه سلطنتی در ارتکاب انواع ویرانی‌های ایران و کارهای زشت و خانمان سوز که روزگار دین و دولت و ملت را تباہ کرده، هم هیچ حد و اندازه و مسئولیتی ندارد. نائینی اساس سلطنت ولایتیه را آزادی و مساوات می‌داند و می‌نویسد در این قسم از سلطنت، ولایت بر مصالح مملکت، دارای محدودیت بوده و آزادی‌گردن ملت از اسارت و غلامی و بندگی نحس و لعنتی سلطان مورد تاکید است. مشارکت در امور مملکتی برای مردم فراهم بوده و بین همدیگر و حتی با شخص سلطان در همه امورات عمومی مانند درآمد کشور و غیره برابری برقرار و حق محاسبه و مراقبت ملت و پاسخگویی کارگزاران از نتایج فرعی دو اصل آزادی و برابری است. هنگامی که این دو اصل آزادی و مساوات و سایر جزئیات مرتبط حفظ شوند، حکومت اسلامی از ولایتیه به تملیکیه تغییر نخواهد کرد و سرعت پیشرفت و نفوذ اسلام باعث حیرت جهانیان خواهد شد. حتی زمانی که سایر ملتها گرفتار چنین اسارت‌هایی بودند باز هم حالت آگاهی و پیشرفت برای اسلام محفوظ بود. پس از غلبه معاویه و بنی العاص و دگرگونی‌های بوجود آمده، تمامی اصول و فروع سلطنت ولایتیه و اسلامیه به ضد آنها یعنی سلطنت تملیکیه تبدیل گشته و پیروی از دستورات واپس‌گرایانه مبتنی بر برگشت طواغیت امت، مسلمانان بی‌صاحب را به جاهلیت قبل از اسلام و بندگی حیوان صفتی و فرومایگی گیاهی تنزل داده و پس از آن رستگاری و رهایی به وادی انسانیت، اینچنین اوضاع را برعکس ساخت. (نائینی، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۱)

نائینی اساس سلطنت تملیکیه را به سلطنتی که «بر استعباد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه» حاکم مبتنی بوده، وصف کرده در مقابل، اساس سلطنت ولایتیه را بر «آزادی از این عبودیت» می‌داند. در قسمت دیگری، از حکومت تملیکیه به حکومتی که بر مبنای «مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادات سلطنت» شکل یافته، یاد کرده است و حکومت ولایتیه را نظامی می‌داند که بر مبنای «آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیب منحوسه ملعونه» استوار شده است. (ملکشاهی نژاد، احمدی، ۱۴۰۱: ۱۳۴)

نائینی در تقسیم بندی حکومتها به دو نوع ولایتیه و تملیکیه اشاره می‌کند و نظام ولایتیه را هم محدود به شرع اسلام میداند و برای اینکه در مسائل حکومتی، قانونی برخلاف اسلام وضع نشود به هیئت نظار اشاره می‌کند. (آقاجانی فکجور؛ جمالزاده؛ عزیز، ۱۴۰۰: ۱۲)

## اسارت و بندگی در سلطنت تملیکیه

نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله بر آزادی ملت در اعتراض به استبداد و به منظور احقاق حق مردم در راستای حکومت مشروطیت و تطابق این نوع حکومت با شرع اسلامی تاکید می کند. (خسروی زاده؛ سهرابی، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

علامه نائینی مهمترین وجه آزادی را آزادی از اسارت و بندگی ذکر نموده و معتقد است همچنانکه اساس سلطنت تملیکیه بر بندگی و بردگی ملت تحت ارادات خودسرانه به سلطان و عدم هر گونه مشارکت مردم در امورات مملکت و نابرابری آنها با سلطان و عدم هر گونه پاسخگویی سلطان به مردم مبتنی است، اساس سلطنت ولایتیه بر آزادی از بندگی و غلامی، مشارکت در امورات مملکت، مساوات و برابری آحاد مردم با همدیگر و حتی با شخص سلطان در تمام مسائل و پاسخگویی کارگزاران حکومت به مردم مبتنی است. در کلام خدا یعنی قرآن مجید و فرمایشات معصومین در مواقع زیادی همین مغلوبی و تسلیم شدن یا مقهوریت مردم در برابر حکومت خودسرانه و ستمگر که به عبودیت و بندگی تعبیر می شود و نقطه مقابل رهایی و آزادگی است، نهی شده و پیروان دین اسلام را به خلاصی و رهایی از این ذلت اسارت و بندگی هدایت کرده است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۳)

نائینی علاوه بر محدودیت حکومت و شورایی بودن آن، بر دو اصل اساسی دیگر یعنی آزادی و مساوات تاکید می ورزد و حفظ حکومت مبتنی بر مشورت و قانون اساسی را به این دو اصل مبتنی می داند، اما مقصود وی از آزادی، آزادی از عبودیت پادشاهان و قدرتمندان خودسر است، نه آزادی از حدود و مقررات دین. (رضایی؛ طرفداری، ۱۳۹۲: ۲۰۷)

## پیوستگی استبداد سیاسی و استبداد دینی

نائینی در پیوستگی استبداد سیاسی و استبداد دینی چنین استدلال می کند که خوبی استنباط و درستی گفتمان برخی از علما و روحانیون اهل فن این است که استبداد را به دو شاخه استبداد سیاسی و استبداد دینی تقسیم کرده و هر دو را توأم، مرتبط و حافظ یکدیگر می دانند. از نگاه نائینی نبود کردن این دودمان ناپاک استبداد و رها شدن از این بندگی پست و فرومایه که فقط منحصر به آگاهی، بیداری و هوشیاری مردم است، در نوع اول سلطنت یعنی تملیکیه آسانتر و در نوع دوم سلطنت یعنی ولایتیه در نهایت سختی و حتی موجب سختی درمان سلطنت تملیکیه است. روزگار تاریک و سیاه ما ایرانیان هم آمیخته بودن، حفظ و تقویت همدیگر این دو شعبه

استبداد سیاسی و استبداد دینی و به بندگی کشاندن مردم را عیناً نمایان ساخت. به هر حال اطاعت از احکام خودسرانه متجاوزان، طواغیت و راهزنان ملت، نه تنها ستم به نفس خویش و محرومیت از بزرگترین انعام و بخشش های الهی است بلکه مطابق کلام صریح خدا و فرمایشات معصومین، بندگی آنان از مراتب شرک به خداوند باریتعالی است. غاصب این مقام هم نه تنها ظالم به بندگان و غاصب مقام ولایت از صاحب اصلی اش است بلکه غاصب عظمت خداوندی و ستم به ساحت احدیت است. رهایی و آزادی از این بندگی ناپاک و فرومایه، علاوه بر خروج از عالم گیاهی و حیوانی به عالم ارجمندی و بزرگواری انسانیت، موجب ایمان به یگانگی و وحدانیت خداوند است و به همین دلیل آزاد کردن مردم از شر غاصبان و خلاصی آنها از این بندگی منحوس و بهره مندی از آزادی خدادادی از مهمترین اهداف پیامبران الهی بوده است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹)

### تحقق سلطنت اسلامی با مشورت عقلا

نائینی در تحقق سلطنت اسلامی با مشورت عقلا چنین استدلال می کند که حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور ملت که تا اندازه ای هم محدود است، همینطور ساختن اساسش، مطابق نظر مردم و مشارکت تمام ملت در امورات عمومی مملکت با مشورت عقلای امت که همین شورای عمومی ملی است نه شورای درباری که شامل شخص والی و یاران و اعضای دربار است. چنین سلطنتی که در اصل به حکم صریح کلام الهی و سیره مقدس پیامبر تا زمان غلبه و استیلای معاویه محفوظ بود، از مسلمانات دین اسلام است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۸۳)

نائینی در لزوم تحدید سلطنت جائره و تحویل آن به مشروطه این چنین می آورد که چون سه مطلب وجوب نهی از منکر، نیابت فقهاء در عصر غیبت و لزوم تحدید غاصب روشن گردید، دیگر مجالی برای تردید و شبهه در واجب بودن تحویل سلطنت ظالم غاصب از روش تملیکیه به ولایتیه به بهانه عدم توانایی باقی نمی ماند. نحوه سلطنت تملیکیه هم غصب مقام الهی و ظلم به ساحت مقدس باریتعالی است هم غصب مقام ولایت و ظلم به امام معصوم و هم غصب سرزمین و ظلم به بندگان است، بر خلاف سلطنت ولایتیه که ظلم و غصبش فقط به مقام امامت مربوط و از دو ظلم و غصب دیگر به دور است. پس حقیقت تحویل و تبدیل سلطنت جائره، عبارت از کوتاه کردن و تحدید غلبه و استیلای ستم و منع از آن دو ظلم و غصب اضافی خواهد بود. تصرفات نحوه سلطنت ولایتیه فقط به همان مقدار نظم و حفظ مملکت خلاصه شده اند در حالیکه تصرفات نحوه سلطنت تملیکیه زیاد و دو چندان است بطوریکه هیچ حدی برای دامنه تصرفاتش

قائل نیست و تبدیل نحوه سلطنت، ممانعت و بازداشتن از این تصرفات زیاد است. به بیان دیگر، تصرفات نحوه ولایتیه که ولایت در آنها برای اهلش از نظر شرعی ثابت شده و با عدم لیاقت کارگزار شامل دخالت غیرمتولی شرعی در امر منظور، بوسیله نظارت گروه ناظر از حیف و میل صیانت می شود و با صادر شدن مجوز از جانب کسی که ولایت بر اذن دارد، لباس مشروعیت پوشیده و بواسطه اجازه مذکور از غضب و ظلم به مقام امامت و ولایت خارج می شود مانند نجس و ایسته که بوسیله همین اذن پاک می شود. به هر حال حفظ همان مرتبه مسلمانه از تحدید سلطنت اسلامی مورد توافق امت و از ضروریات اسلام است. علاوه بر آنکه بخودی خود از مهمترین تکالیف مسلمین و از بزرگترین قوانین و شریعت الهی است، در صورت غصبی بودن مقام و کارگزاری و تجاوز غاصب، مانند وضع فعلی ایران، برای مذهب ما لازم است که از جهات متعدد مثل امر به معروف و نهی از منکر، حفظ جان، آبرو و اموال مسلمین و دفع ظلم ستمکاران اقدام شود. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۹)

### نتیجه گیری

علامه نائینی وجود حاکم برای حکومت در جامعه را یک ضرورت دانسته بطوریکه حفظ شرف و استقلال دینی یا وطنی را منوط به داشتن حکومتی از خود مردم می داند و گرنه باور دارد ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال کشور از بین می رود حتی اگر مملکت در بالاترین درجه ثروت و آبادانی باشد. وی معتقد است در دین مطهر اسلام، حفظ نظام اسلامی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی بشمار می رود و مهمترین دلایل حکومتداری را دو اصل حفظ نظم داخلی مملکت و محافظت از کشور در برابر دخالت بیگانگان می داند.

از نظر نائینی حکومت یا سلطنت بر دو نوع تملیکیه و ولایتیه است. او در تشریح سلطنت تملیکیه می گوید شخص سلطان مانند مالکیت شخصی افراد نسبت به اموال خود، مملکت را ملک شخصی خود دانسته و با آن بطور دلخواه معامله می کند. صاحب چنین سلطنتی را حاکم مطلق و ستمکار زورگو می نامند و ملتی را که گرفتار چنین اسارتی باشند ذلیلان و بندگان می گویند. وی پایه این دودمان ناپاک یعنی استبداد را فقط جهل مردم به وظایف حکومت و حقوق خود می داند که با عدم احساس مسئولیت و عدم مراقبت، موجب ارتکاب نافرمانی و سرکشی حاکمان شده است. علامه نائینی در تشریح سلطنت ولایتیه، موضوع مالکیت و قوه قهریه را را

کاملاً رد می‌کند و می‌گوید پایه حکومت بر مبنای وظایف و مصالح عمومی جامعه است که سلطان باید انجام دهد.

نائینی به تفاوت این دو قسم سلطنت اشاره نموده که سلطنت تملیکیه همه مراتبش زور و تسخیر مملکت حکمفرما بوده، مردم تحت میل و ارادات دلخواهانه سلطان قرار داشته و بطور کلی حقیقت سلطنت تملیکیه خداوندی مملکت و اهل مملکت است در حالیکه در سلطنت ولایتیه، ولایت بر اقامه وظایف مربوط به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت است. علامه نائینی پایه سلطنت تملیکیه را اسارت و تبعیض دانسته بطوریکه مالکیت مطلق کشور سلطان است و از مشارک یا برابری یا آزادی مردم خبری نیست، همه قدرت به شخص سلطان اختصاص داشته و تمام مسائل اجرایی مملکت به اراده سلطان مبتنی است. نائینی پایه سلطنت ولایتیه را آزادی و مساوات دانسته بطوریکه ولایت بر مصالح مملکت دارای محدودیت بوده و آزادی ملت از اسارت و غلامی سلطان مورد تاکید است. او تاکید می‌کند هنگامی که این دو اصل آزادی و مساوات حفظ شوند، حکومت اسلامی از ولایتیه به تملیکیه تغییر نخواهد کرد و سرعت پیشرفت و نفوذ اسلام باعث حیرت جهانیان خواهد شد.

نائینی در مطلبی دیگر از ارتباط و پیوستگی استبداد سیاسی و استبداد دینی می‌گوید استبداد به دو شاخه استبداد سیاسی و استبداد دینی تقسیم شده بطوریکه هر دو توأم، مرتبط و حافظ یکدیگرند. او ناپدید کردن این دودمان ناپاک استبداد را که فقط بواسطه آگاهی، بیداری و هوشیاری مردم امکان پذیر است، در سلطنت تملیکیه آسانتر و در سلطنت ولایتیه در نهایت سختی می‌داند. او تاکید می‌کند اطاعت از احکام خودسرانه متجاوزان، طواغیت و راهزنان ملت، نه تنها ستم به نفس خویش و محرومیت از بزرگترین انعام و بخشش‌های الهی است بلکه مطابق کلام صریح خدا و فرمایشات معصومین، بندگی آنان از مراتب شرک به خداوند باریتعالی است.

نائینی بعنوان متفکری از جهان اسلام در تحدید سلطنت جائره و تحویل آن به مشروطه اینچنین استدلال می‌کند که با وجود سه مولفه و جوب نهی از منکر، نیابت فقهاء در عصر غیبت و لزوم تحدید غاصب، دیگر مجالی برای تردید و شبهه در واجب بودن تحویل سلطنت ظالم غاصب از روش تملیکیه به ولایتیه به بهانه عدم توانایی باقی نمی‌ماند. نحوه سلطنت تملیکیه هم غصب مقام الهی است هم غصب مقام ولایت و هم غصب سرزمین و ظلم به بندگان است، بر خلاف سلطنت ولایتیه که ظلم و غصبش فقط به مقام امامت مربوط و از دو ظلم و غصب دیگر به دور

است. نائینی با آوردن ادله فقهی و انطباق آنها با مفاهیم مدرن سیاسی توانست تعاریف روشنی از هر دو سلطنت تملیکیه و ولایتیه ارائه نماید بطوریکه سلطنت ولایتیه را همان سلطنت اسلامی می داند. وی در نهایت توانست ویژگیهای حکومت مشروطه را تا حد زیادی با وجوه سلطنت ولایتیه تطبیق نموده و بدینوسیله به تثبیت انقلاب مشروطیت کمک شایانی نمود.

## منابع

- آقائی، محمد؛ کشاورز شکری، عباس و حیدری، زهرا (۱۴۰۳). بررسی قدرت سرکوب و خشونت دولتی: مطالعه موردی رژیم پهلوی دوم. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱)، ۲۲۹-۲۵۴.
- آقاجانی فکجور، مصطفی؛ جمالزاده، ناصر؛ عزیزی، سیدمجتبی (۱۴۰۰). گستره ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه محمدحسین نائینی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۱(۳۸)، ۲۰-۱.
- تقفی، سید محمد (۱۳۷۶). اندیشه سیاسی میرزای نائینی، حکومت اسلامی، ۲(۱)، ۱۲۹-۱۴۶.
- خسروی زاده، صباح؛ سهرابی، سمیه (۱۳۸۹). نگاه آیت الله طالقانی به مکانک کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، تاریخ معاصر ایران، ۱۴(۵۵)، ۱۵۷-۱۶۴.
- رضایی حسین آبادی، جمال؛ طرفداری، علی محمد (۱۳۹۲). بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل الله نوری و علامه محمدحسین نائینی در مورد نظام مشروطه، علوم سیاسی، ۹(۲۲)، سال نهم، بهار، شماره ۲۲: ۱۹۳-۲۱۲.
- سلیمانی، جواد (۱۳۸۲). حدود و جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی میرزای نائینی آموزه، ۱(۳)، ۲۴۱-۲۷۴.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۹۲). آیت الله نائینی و هویت بخشی بومی به مفاهیم مدرن سیاسی، شیعه‌شناسی، ۱۱(۴۴)، ۳۵-۶۴.
- عباسی، علی (۱۳۹۸). بررسی مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی، مطالعات علوم اسلامی انسانی، ۵(۱۸)، ۱۰۶-۱۱۸.
- عروتی موفق، محمدهدی؛ عروتی موفق، اکبر (۱۴۰۰). انواع حکومت و نقش آن در تحقق حقوق مشترکه نوعیه در اندیشه سیاسی - اجتماعی میرزای نائینی، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۱(۲)، ۸۳-۱۰۵.
- فراستی، عبدالوهاب (۱۳۷۵). مروری بر اندیشه سیاسی آیه الله نائینی، حکومت اسلامی، ۱(۱)، ۲۰۸-۲۲۱.
- ملکشاهی نژاد، وحید؛ احمدی، محسن (۱۴۰۱). بررسی جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۲)، ۱۲۹-۱۴۷.
- موسوی جشنی، سید صدرالدین (۱۳۹۷). جایگاه فقها در حکومت و حاکمیت سیاسی، اندیشه سیاسی در اسلام، ۵(۱۸)، ۸۳-۱۰۱.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق: سید جواد ورعی، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.

نباتیان، محمد اسماعیل (۱۴۰۱). مناسبات آزادی و امنیت سیاسی در اندیشه آیت الله نائینی، سیاست

متعالیه، ۱۰ (۳۶)، ۸۴-۱۰۰.

نوری، سید مسعود (۱۳۸۲). فلسفه سیاسی شیعه در اندیشه میرزای نائینی، کتاب ماه علوم اجتماعی،

۷۳ و ۷۴، ۳۱-۳۷.